پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۱۹۵ـ۲۲۴ (مقاله پژوهشی)

No. 26, Spring & Summer 2020

معناشناسی واژه «استکبار» در قرآن کریم بر پایه روابط همنشینی
(مطالعه موردی کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی)

سیده فاطمه سلیمی[۱]، سیدمعصوم حسینی[۲]، افتخار برزگر[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۱۵ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۲۸)

چکیده

واژه "استکبار" از واژگان کلیدی در نظام توحیدی قرآن است که به عنوان شاخصهٔ ویژه مخالفان و معارضان دعوت حق، جایگاه خاصی پیدا کرده است. با توجه به نقش برجسته‌ی این مقوله در نظام زندگی بشر و فراهم‌سازی مفاسد و انحرافهای اخلاقی، ضرورت دارد ماهیت عناصری که شبکه معنایی «استکبار» را تشکیل می‌دهند، مورد بازنمایی قرار گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی پس از مفهوم‌شناسی لغوی این واژه به ارتباط معنایی واژه "استکبار" با واژه‌های هم‌نشین اشاره داشته و در این میان با تحلیل موردی برخی از مؤلفه‌های روابط همنشینی مانند کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی، میدان معنایی این واژه روشن گردد. نتایج برآمده آنکه، "استکبار" در کانون ارتباط با شیطان، کافران، مشرکان، ملاء و مترفین تجلی یافته است و مفاهیمی همچون خودبرتربینی، خداناباوری و ناسپاسی، هواپرستی و گروه سالاری و تنفذسالاری را در شبکه‌ی معنایی واژه استکبار شناسایی می‌کند؛ همچنین این واژه در تقابل معنایی با مفاهیمی همچون ایمان، عبودیت، اطاعت، غفران و استضعاف قرار می‌گیرد و در ترسیم عامل باطل‌گرایی انسان و پیدایش اصلی‌ترین رذائل اخلاقی تأثیرگذار است؛ مهم آنکه برآورد معنا بر اساس این سازوکار زبانی، مدلی روشمند به شمار آمده و در پی کشف معانی ضمنی به درجهٔ تنزل معنایی و مقامی استکبار در معیار قرآن اشاره داشته است.

کلید واژه‌ها: *معنی‌شناسی، روابط همنشینی، کانون معنایی، تقابل معنایی، استکبار، گفتمان قرآن.*

---

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران؛ (نویسنده مسئول) salimi@quran.ac.ir

۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران؛ masoomhosseini@gmail.com

۳. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ تفسیر و علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران، eftekhar.barzegar@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

۱. مقدمه

قرآن‌کریم به عنوان جامع‌ترین معجزه جاودانه، معارف وحیانی و الگوهای جامع انسانی را در خود جای داده است. دستیابی به آموزه‌های این کتاب آسمانی نیازمند روش‌شناسی خاصی است تا بتوان با فهم صحیح و روشمند به تبیین دقیق و کامل مبانی و دستورات و معارف نامتناهای آن رسید. اندیشمندان و پژوهشگران هر دوره با شیوه‌ای خاص، سعی در فهم و درک این منبع عظیم کلام الهی داشته‌اند. در عصر حاضر نیز با آغاز روش‌های نوین زبان‌شناسی و معنی‌شناسی، پژوهشگران با کاربست این سازه‌های علمی، به ژرفای معنایی قرآن راه یافته و در این اقیانوس بی‌کران کنکاش نمودند تا پاسخگوی نیازهای متغیر انسان در طول حیات باشند.

معنی‌شناسی از جمله علومی است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته آن در متون مختلف می‌پردازد، قرآن کریم نیز به دلیل زایش معانی باطنی و وسعت حوزهٔ معنایی جهت اقناع مخاطب و تأثیر پیام‌رسانی از تکنیکهای زبانی متنوعی بهره برده است. در گسترهٔ علم زبان‌شناسی، معنی‌شناسی (semantics) را تحقیق و مطالعه علمی درباره کلمات کلیدی زبان تعریف می‌کنند (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۳۵). مقصود از اطلاق علمی برای این دانش، مطالعه صریح، بدون تعصب و پیش انگاشته‌های پژوهشگر است. در این روش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدان‌های معناشناسی واژه کلیدی و کانونی، نقش اساسی در شناخت جهان‌بینی واژه در مفهوم قرآنی دارد. یک واژه در هم‌نشینی با واژه دیگر از رابطه معنایی بنیادینی برخوردار است که به حوزه معنایی آن واژه تعلق می‌گیرد. (گیررتس، ۱۴۳)

محوریت پژوهش حاضر، بررسی سیر معنایی واژه "استکبار" با رویکرد برخی از روابط همنشینی است که معنای این واژه را پس از ورود به نظام زبانی قرآن از معنای اساسی و پایه به سوی سایر معانی ضمنی و فراوضعی سوق می‌دهد. واژه "استکبار" از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

مفاهیم مهم، پیچیده و پربسامد در قرآن کریم است که در نظام معنایی قرآنی در ارتباط و مجاورت با برخی واژگان قرآنی، مفهوم تازه و محتوای تصوری ویژه‌ای می‌یابد که در خارج از ترکیبات خاص قرآنی هرگز آن معنی را پیدا نمی‌کند؛ اینگونه چینش واژگانی روابط همنشینی خاصی را بر پایهٔ تقابل‌ها، ترادف‌ها و کانون‌های کاربردی شکل داده که شناسایی هریک، از مؤلفه‌های معنایی واژه کدگشایی می‌نماید. نوشتار حاضر بر آن است تا با بررسی معنی‌شناسی واژهٔ "استکبار" در نظام قرآنی با رویکرد روابط همنشینی در دو شکل کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی از منظر قرآن اشاره داشته و به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. از منظر قرآن، کانون‌های کاربردی و معانی ضمنی واژهٔ "استکبار" در این حوزه کدام است؟

۲. از دیدگاه قرآن، واژگان هم‌نشین استکبار و معانی برآمده از آن بر پایه تقابل معنایی کدام است؟

قابل ذکر است که: کانونهای کاربردی استکبار واژگانی مانند کافران، مشرکان، شیاطین و ملأ و مترفین را شکل می‌دهد که بر پایهٔ این کانون ارتباطی، مفاهیمی همچون خداناباوری، هم‌رتبگی با شیطان، خودبرتربینان در مقام و مال و ثروت در شبکهٔ معنایی استکبار دیده می‌شود.

ـ بر پایه تقابل معنایی، واژگان متقابل با استکبار در ترسیم تنزل شأنیت این عمل و معانی ضمنی آن مانند عدم بندگی، باطل‌گرایی و نافرجامی مستکبران نقش دارد. واژگانی همچون عبادت، اطاعت، ایمان، غفران، استضعاف رابطهٔ دوگانهٔ میان "استکبار باطل" و "ایمان حق مدار" را به ترسیم در می‌آورد.

حاصل و برآیند این پژوهش آن است که مفهوم «استکبار» در قرآن کریم را با رویکرد معناشناسی در سایه روابط هم‌نشینی بررسی نموده و مولفه معنایی آن را روشن سازد؛ این تلاش، به تبیین روشن‌تری از مفهوم قرآنی استکبار و درجه تنزل معنایی واژه و همچنین عوامل اشاعه یا ضعف آن می‌پردازد. برای دستیابی به چنین هدفی، قرآن منبع اصلی این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

پژوهش است؛ در این حوزه، روابط هم‌نشینی استکبار در آیات بر پایهٔ کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی بررسی می‌گردد و به دلیل گستردگی کار از سایر حوزه‌های معنایی همچون «جانشینی»، «تباین»، «ترادف» چشم‌پوشی می‌شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مروری گذرا بر مطالعات پژوهشی صورت گرفته و میراث تفسیری مسلمانان نشان می‌دهد که علیرغم کاربرد گسترده‌ی واژه‌ی "استکبار" و مشتقات آن در قرآن، مطالعات و بحث‌های زبانی و یا موضوعاتی با رویکرد تقابل و کانون‌های کاربردی پیرامون این واژه سامان نیافته است، وانگهی شیوه‌ی ارائه مفهوم استکبار و پردازش اطلاعات در اکثر این تحقیقات همانند بسیاری از مطالعات قرآنی، به روش‌های کلاسیک و توصیفی است و از مدل روشمند خاصی پیروی نمی‌کند؛[۱]

---

۱. از جمله پژوهش‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب "استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن" اثر محمدتقی رهبر (۱۳۶۲ش)؛ رهبر در کتاب خود، به تعریف دو واژه‌ی استکبار و استضعاف در آیات قرآن، عوامل پیدایش این دو مفهوم، راههای مبارزه با آن دو و سرنوشت مستکبران و مستضعفان اهتمام داشته است.
- کتاب "استکبار" اثر یدالله احسانی (۱۳۸۰ش)؛ در این کتاب به مفهوم‌شناسی استکبار، آیات آن در قرآن، جلوه‌های استکبار، ابعاد فردی و اجتماعی این واژه و مسائلی از این قبیل پرداخته شده است.
- مقاله "گونه‌شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم" نوشته سیما جوینی‌پور و سهیلا پیروزفر (۱۳۹۷)؛ نگارندگان مقاله، به بررسی واژگان همنشین استکبار بر پایهٔ ترادف و دو مورد از تقابل معنایی این واژه پرداخته و در این همنشینی به گونه‌های استکبار در شکل فردی، اجتماعی و اخلاقی ... و عوامل و آثار پیدایش آن اشاره داشته‌اند، با این توضیح که رویکرد زبانی خاصی در جهت ارائه موضوع استفاده نشده است.
- مقاله "رابطهٔ اشرافی‌گری و استکبار در قرآن" نوشته حسین ناظردوست (۱۳۹۷)؛ نگارنده مقاله، همنشینی واژهٔ "ملأ" و "مترفین" با استکبار را در قرآن مورد بررسی قرار داده اما شایان ذکر آنکه به معان ضمنی استکبار با رویکرد خاصی از روابط همنشینی اشاره‌ای نداشته و با نگاه زبانی آن را مورد بررسی قرار نداده است، بلکه به عوامل ایجاد اشرافی‌گری و پیامدهای ناگوار آن پرداخته است؛ در این میان به شکل توصیفی به موضوع استکبار به عنوان عامل مهم انحطاط جامعه و صفت بارز خوی اشرافی‌گری اشاره داشته است.
- مقاله "معناشناسی استکبار در قرآن کریم" نوشته اصغر افتخاری و مجتبی باباخانی (۱۳۹۴)؛ افتخاری و باباخانی، با بررسی واژگان همنشین واژه استکبار در آیات قرآن، حوزه معنایی این واژه را به‌دست داده‌اند. شایسته ذکر اینکه مقاله مذکور نخستین اثری بوده که در حوزه استکبار با رویکرد نوین به نگارش درآمده است اما این مقاله بیشتر بر روابط همنشینی در گسترهٔ ترادف اشاره دارد و رویکرد تقابل معنایی و کانون کاربردی چندان به چشم نمی‌خورد. ←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

در چنین فضایی، نویسندگان برآن شدند تا در پرتو روابط همنشینی و مطالعهٔ موردی کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی، خوانش جدیدی از معانی ضمنی این واژه در زبان قرآن به دست دهند و گسترهٔ حضور این واژهٔ را با سایر رذائل اخلاقی و تحول معنایی آن را در باهم‌آیی واژگانی مورد مداقه قرار دهند.

۳. مفهوم‌شناسی استکبار

ماده "کبر" و مشتقات آن، ۱۶۱ بار در ۵۷ سوره و در ضمن ۱۵۳ آیهٔ قرآن به کار رفته است. از این تعداد ۵۶ مورد واژه‌ی "استکبار" و مشتقات آن می‌باشد که خود نشانگر اهمیت این واژه و مفاهیم گسترده و عمیقی است که این واژه با خود به‌همراه دارد.

معنای اصلی ماده «ک ب ر» «تعظّم و بزرگی کردن» است (ابن‌سیده، ۱۱/۷) در این امر، حالتی از بزرگ انگاشتن خویشتن بر انسان عارض می‌شود (راغب اصفهانی، ۶۹۶) این حالت ممکن است گاه در مکان و زمان لازم و با شایستگی صورت گیرد؛ در این زمینه می‌توان از تکبر خداوندی یاد کرد که پسندیده و زیباست (حشر، ۲۳) حال اگر این کبر از سوی کسی ابراز شود که کاملاً واجد شرایط آن نبوده اما چنان بنمایاند که گویا آن صفت را کاملاً داراست، در این حالت نکوهیده و مذموم است (راغب اصفهانی، ۶۹۶). تکبر هر دو گونه معنی را داراست اما در قرآن با توجه به استعمال واژه استکبار این کلمه فقط در معنای نکوهیده به کار رفته است؛ یعنی به ناروا طلب بزرگی کردن اطلاق می‌شود که فرد واجد آن صفت نیست (طبرسی، ۱۲۶/۲). تکبر ممکن است در برابر حق تعالی یا در برابر خلق باشد. (ابن‌منظور، ۲۷/۵) چنین فردی متکبرانه و تحقیرآمیز رفتار می‌کند؛ به بیانی دیگر، "استکبار یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابانکردن و تجاوز توام با وقاحت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن" است که ضد انقیاد و تسلیم‌پذیری نسبت به حق می‌باشد. (کلینی، ۱۴)

←● مقالهٔ "معناشناسی واژهٔ استکبار در قرآن بر مبنای نظریهٔ ایزوتسو" نوشته سید مهدی شهیدی (۱۳۹۴)؛ در این مقاله واژگان به ظاهر هم‌معنا با واژهٔ استکبار برپایهٔ نظریهٔ ایزوتسو در معناشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان رویکرد تقابلی و یا کانون‌های کاربردی وجود ندارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

ازهری استکبار را با توجه به این گفتهٔ خود: «امتناع عن قبول الحـقّ معانـدةً و تکبـراً»، خود برتربینی، گردنکشی و سرکشی از پذیرش اوامر الهی از روی ستیزه‌جویی و تکبـر نـام می‌نهد. (الأزهری، ۱۲۱/۱۰) در نظام قرآنی، تصـویر مفهـومی اسـتکبار در نهایـت، انکـار اصول اعتقادی و عدم تمکین و تواضع در برابر فرمان خداوند و انبیاء الهی را به دنبال دارد و استکبار را در شکل عملی «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» (الأحقاف، ۲۰) و اخلاقی به نمـایش مـی‌گـذارد. در آیـات قرآنی، واژهٔ استکبار در گسترهٔ روابط همنشینی مـی‌توانـد در حـوزه‌هـای مختلفـی ماننـد هم‌معنایی، تقابل، کانون‌های کاربردی مطرح شود. هر یک از ایـن حـوزه‌هـا در شناسـایی معنای دقیق این واژه و نگرش قرآن به آن، یاری می‌رساند.

٤. روابط همنشینی در گسترهٔ معنی‌شناسی قرآن

روابط مفهومی از مهم‌ترین مباحثی است کـه الفـاظ زبـانی در آن وارد مـی‌شـوند و در مطالعات درون زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. یاکوبسن طرح این روابـط را در اصـل توصیفی از عملکرد زایای زبان معرفـی مـی‌نمایـد کـه بـر دو محـور همنشـینی یـا افقـی (syntagmatic) و جانشینی یا عمودی (paradigmatic) استوار است. (چنـدلر، ۱۲۷) رابطـه همنشینی یا ترکیبی، در اصل رابطهٔ موجود میان واحدهایی را شکل می‌دهند که در ترکیـب با یکدیگر قرار می‌گیرند و عمل انتقال معنی را انجام می‌دهند؛ به تعبیری روشن‌تـر، در اثـر انتقال معنا، یک واحد معنایی، مفهوم واحد مجاور و همنشین خود را دربرمی‌گیرد وگاه این انتقال تا حدی است که حضور واحد مجاور را حشو می‌سازد. (قائمی‌نیـا، بیولـوژی نـص، ۲۲۵ و ۲۲۶) رابطه جانشینی (گزینشی) نیز رابطه موجود میان واحدهایی به شمار مـی‌رود که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌ای را پدید می‌آورند. (صفوی، از زبان‌شناسی به ادبیات، ۲۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

همنشینی را می‌توان به عنوان پیوستگی یک واژه با سایر واژگان تعریف نمود که جملاتی از نص را شکل می‌دهند (اِچسون، ۱۲۲) تحلیل چنین روابطی می‌تواند در حفظ یا تغییر اولیه واحدهای معنایی زبان مؤثر باشد. (صفوی، ۲۵۷) نظام و روابطی که هر یک از کلمات با دیگر واژگان همنشینِ خود دارند به گونه‌ای است که بیانگر ترکیبات نو و تازه‌ای بوده و معانی عمیقِ جدیدی را ارائه می‌کند که خارج از معنای وضعی و سنتیِ خود می‌باشد.

در نظام معنی‌شناختی برای فهم معنای یک واژه باید با معنای اساسی و یا وضعی آن آشنا شد اما این امر گام نخست در شناسایی معنای آن واژه است و در تکمیل معنا و تغییر و تحول معنایی آن باید به ارتباط آن با سایر واژگان توجه نمود؛ در حقیقت می‌توان گفت در نظام زبانی قرآن، واژگان پیش از آنکه درون نظام نشانه‌ای خود وارد شوند، معنایی اصلی داشته و وقتی در محور همنشینی و جانشینی قرار گرفتند، تغییر معنایی در آن‌ها شکل گرفته و معانی نسبی و یا سیمای دومی را با خود حمل می‌نمایند که این امر حوزه‌های معنایی جدید و یا رنگ‌ها و حواشی تازه‌ای برای واژگان به وجود می‌آورد. (قائمی‌نیا، بیولوژی نص، ۲۲۶)؛ گفتنی است این عناصرِ تازهٔ معنی‌شناختی از این وضع خاص و ارتباط همنشینی واژگان قرآنی شکل گرفته است.

روابط همنشینی در حوزه‌های مختلفی مانند هم‌معنایی واژگان، کانون‌های کاربردی واژه و تقابل معنایی قابل بررسی است که خوانش هر یک از این حوزه‌ها در شناسایی میدان معنایی واژه تأثیرگذار خواهد بود؛ کلماتی که در روابط میان واژگان به چشم می‌خورد، می‌تواند کلماتی با خصوصیات مثبت و یا کلماتی با خصوصیات منفی باشند؛ بر این اساس مجموعه‌ای از کلمات کلیدی با ایجاد روابطی هم‌معنی و یا متقابل و یا کلماتی با بسامد بالای ارتباط، تحلیل معنی‌شناختی را به دست می‌دهند. تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآنی و اثبات پیوستگی میان آنها در راهیابی به جهان‌بینی قرآن نسبت به مفاهیم اصلی و کلمات کلیدی در آیات الهی اثرگذار است؛ همچنین کشف موارد کاربرد آن، دریافتگر متن را به سوی میدان معنایی واژگان در گفتمان الهی و کشف مدلول آیات و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

رسیدن به مراد اصلی پروردگار سوق می‌دهد؛ در حقیقت روابط همنشینی نتایج معنایی جدیدی به دست می‌دهد که مفسر با گزینش این مدل زبانی و حتی بدون توجه به روابط جانشینی به وادی جدید معنی پا می‌نهد و یا به دیگر سخن این رابطه قرینه‌ای برای زایش یک معنی و یا کشف دلیل ارتباط میان برخی واژگان در آیات شریفه می‌گردد. (همانجا، ۲۳۱)

۵. کانون‌های کاربردی «استکبار»

معنی مبتنی بر تجربه و کاربرد است و در ضمن آن تعیین می‌شود؛ در حقیقت برای تعیین معنای واژگان باید کاربرد واژه را در جملات و عبارات نص مورد بررسی قرار داد. با توجه به اصول زبان‌شناختی که از ارتباط معنی با کاربرد سخن می‌گوید مشخص می‌شود که یک معنای ثابت و ایستا را نمی‌توان برای یک واژه در تمامی کاربردها درنظر گرفت، به نحوی که این معنی تمامی آنها را تحت پوشش قرار دهد. (قائمی‌نیا، ۵۴)

کاربردهای مختلفی که یک واژه همانند واژهٔ "استکبار" در اثر همنشینی با سایر واژگان ایجاد می‌کند، جرح و تعدیلی در معنای اجزای هم‌نشین به وجود می‌آورد و در هر موقعیت تنها بخشی از ابعاد معنایی فعال می‌گردد (همانجا، ۳۱۰ و ۳۱۱) با توجه به آنکه واژگان قرآنی نیز در سیاق زبانی خاصی به کار رفته‌اند و کانون‌های کاربردی خاصی را مطرح می‌سازند؛ با نگاهی بر موارد کاربرد واژهٔ "استکبار" می‌توان پربسامدترین واژگان همنشین این واژه را در کانون ارتباط با "شیطان"، "مشرکان"، "کافران"، "ملأ و مترفین" دانست که شناسایی و تفصیل هر یک حوزه‌های معنایی این واژه را مشخص می‌نماید.

۵-۱. کانون ارتباطی استکبار با شیطان

از جمله روابط همنشینی در حوزهٔ کانون‌های کاربردی استکبار، باهم‌آیی این واژه با واژه شیطان بوده است که شناسایی این موقعیت کاربردی، در کشف حوزهٔ معنایی واژه استکبار تأثیر خواهد نهاد؛ کلمهٔ "شیطان" اسم جنس بوده و بر هر موجودی اطلاق می‌شود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

که صاحب فتنه و شر باشد و یا موجب دوری از حق گردد. (حائری رضوی، ۵). نخستین مستکبر در تاریخی که قرآن به ترسیم درآورده، "ابلیس" است که از محوری‌ترین آیات قرآنی در تشریح نافرمانی ابلیس از اوامر الهی، آیهٔ ۳۴ سورهٔ بقره می‌باشد که: «**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**» (البقره، ۳۴)

"به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند جز ابلیس که از این کار امتناع کرد واو از کافران بود."

ابلیس مختص به نام شیطان بزرگ است؛ چنانچه در برخی آیات با لفظ شیطان از او یاد شده است: «**يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ**» (الاعراف، ۲۷). ابلیس در پی امتناع و تخلف از دستور پروردگار در سجده بر آدم (ع)، جایگاه خاصی را برای خود تصور می‌نمود که هرگز لیاقتش را نداشت؛ این حالت که از رذائل باطنی به شمار می‌آید، "استکبار" نامیده می‌شود. بنابر آنچه در مفهوم لغوی استکبار آمد، این واژهٔ در باب استفعال، بر معنای طلب بزرگی از روی میل و اختیار (طوعًا و اختیارًا) دلالت دارد و در حقیقت خودِ فاعل به مبدأ فعل تمایل دارد؛ (کشمیری، ۱۸۱ و ۱۸۲)؛ این برتری جویی و خودشیفتگی نسبت به خالق و یا در برابر مخلوق صورت می‌گیرد.

شیطان با ارائهٔ سه ویژگی یعنی حرکت عملیاتی، تقابل رفتاری و امتناع از فرمان الهی، باعث اخراج خود از بهشت شد و برای همیشه ملعون (دور از رحمت) گردید. مسئله خداباوری به عنوان یک واقعیت قطعی در درون موجود صاحب اختیار است که حتی موجودی مانند ابلیس با این همه سال عبادت، آدم را علت اصلی خواری و طرد خود می‌دانست؛ در حقیقت او با چنین تفکری که در خود پرورانده بود، به خدا ناباوری خود آگاه نبود؛ اثبات کفر ابلیس با گزینش فعل ماضی در عبارت "کان من الکافرین" به وضوح به کفر پنهان ابلیس پیش از این واقعه اشاره دارد؛ به دیگر سخن، شیطان این کفر را در شکل خفی در خود داشته و خداوند با تجلی چنین صحنه‌ای به تجلی کفر او و نادیده انگاشتن فرمان الهی از سوی او پرداخت. (طباطبایی، ۱۲۲/۱) با وجود آنکه ابلیس عبادت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

خداوند را انجام می‌داد اما اطاعت‌پذیری از فرمان او نداشت، این نشان می‌دهد که عبادت بدون اطاعت‌پذیری که با استکبار و گردن‌کشی در مقابل خداوند نمود یافته، ارزشی نخواهد داشت. از سویی دیگر ابلیس با نوع رفتاری که پس از این نافرمانی در پیش گرفته، نهایت نافرمانی خود را با دشمنی در مقابل بشر به تصویر کشیده است، به طوری‌که گزینش چنین عملی مهم‌ترین آثار کفر را که بیزاری و نابودسازی است، به دنبال دارد، (مصطفوی، ۷۹/۱۰) چنانچه خداوند به ترتیب در آیهٔ ۶ سورهٔ نساء و ۲۱ سورهٔ لقمان، با بیانی روشن و شیوا، هدف ابلیس را در گمراه کردن انسان «**لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً**» (الإسراء، ۶۲) و جهنمی کردن آدمی «**وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ**» بیان می‌کند؛ چنانچه خداوند در توصیف ذات حقیقی ابلیس از او به عنوان دشمن انسان یاد می‌کند: «**إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ**» (الفاطر، ۶)

بنابر آیهٔ ۱۶ سورهٔ اعراف، «**قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ**»، ابلیس در حوزه اندیشه و عمل، در مسیر حرکت انسان موحد و جامعه توحیدی قرار می‌گیرد و در رسیدن او به آرمان‌ها و مقاصد الهی با ایجاد موانع و گردنه‌های سخت و سهمگین مانع رسیدنش به سوی خداوند متعال و رضایت او می‌گردد و با ایجاد اخلال در روابط فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سبب ضعف و خواری و گمراهی و ذلت بشر می‌شود (مجیدی، ۱۲۶). شیطان در حوزه ارتباط با خدا بر اثر امتناع از اطاعت معبود که در شکل «استکبار عبادی» جلوه‌گری می‌کند، از مقام قرب و عبودیت ذات مقدس پروردگار رانده شده و در زمره پست‌ترین فرومایگان قرار می‌گیرد؛ چنانچه آیه ۱۳ سورهٔ اعراف، «**قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ**» به این تصویر وجودی ابلیس اشاره می‌نماید. بر این اساس کانون ارتباطی که میان ابلیس و استکبار صورت گرفته به معانی فراوضعی خاصی از استکبار اشاره می‌نماید. در حقیقت استکبار در کانون ارتباطی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

ابلیس، با شبکه‌ای از معانی منفی مانند خودبینی در مقابل خداوند و خروج از مقـام قـرب الهی و امتناع از عبودیت وی و تلاش در اثبات خطـای خداونـدی از خلقـت انسـان و در نهایت مبارزه عملی با خداوند همراه می‌شود. ایـن معـانی ضـمنی بـه تمـامی کـانون‌هـای کاربردی واژۀ استکبار با ابلیس صفتان و پیروان شیطان بزرگ قابـل اشـاعه اسـت کـه در آیات قرآنی نمود آن در افرادی مانند فرعون، نمرود و... وجود دارد.

۵-۲.کانون ارتباطی استکبار با کافران

از جمله عناصر بنیادین و اساسی در کانون ارتباطی استکبار، واژه کفر می‌باشد. کفـر از پربسامدترین واژگان برای ارزش‌های اخلاقی منفـی بـه شـمار مـی‌رود و ایـن بـاهم‌آیـی واژگانی و هم‌رتبگی، معانی ضمنی دیگری از استکبار را نشان مـی‌دهـد. در حقیقـت ایـن همنشینی که در آیه «**بلی قَدجاءتکَ آیاتِی فَکَذَّبَت بِهَا واستَکبَرتَ وَکُنتَ مِنَ الکـافِرِینَ**» (الزمر، ۵۹) به ترسیم درآمده، ماهیت دینی استکبار را در شـکل تکبـر و گسـتاخی نشـان می‌دهد. (ایزوتسو، ۲۸۵).

با توجه به آنکه معنی مبتنی بر تجربه و کاربرد است و در ضمن آن تعیین می‌شـود لـذا بررسی شبکه‌های معنایی واژه‌های باهم‌آیند در تعیین معنای دقیق واژه در آن کاربرد مـؤثر خواهد بود؛ در این بخش نیز واژۀ استکبار در کانون کاربردی با کافران مطرح می‌شـود؛ در مفهوم‌شناسی لغوی واژۀ کفر می‌توان اصل معنای آن را پوشانیدن و پنهـان نمـودن دانسـت؛ (ابن‌فارس، ۱۹۱/۵)؛ به همین خاطر به کشاورز بدان جهت که بذرها را در دل خاک پنهـان می‌نماید، کافر گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ماده کفر) با توجه به صورتهای مختلـف کفـر در کتابهای لغت می‌توان به دو معنای مهم آن یعنی کفران و ناسپاسـی نعمـت (کفرالنعمـه) و کفر در مقابل ایمان و امتناع از قبول حق اشاره کرد. (کرمانی، ۱۳۶/۱) کاربرد کافر به طور مطلق برای انکارکننده، چه منکر وحدانیت خدایا و چه منکر نبوت رسول(ص) یا شـریعت الهی یا هرسه متعارف است. "کفر" در شریعت به معنای انکـار آن چیـزی اسـت کـه خـدا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

معرفت آن را واجب کرده است؛ به دیگر سخن کافر کسی است که اصول یا ضروریات دین را انکار کند. (سبحانی، ۴۹)

در حوزهٔ معناشناختی قرآنی، واژهٔ کفر تنها معنای ساده ناسپاسی را شامل نمی‌شود بلکه ناسپاسی به خدا و عنایت الهی سبب پوشیدگی قدرت و عظمت الهی در قلب شده و انسان را به انکار می‌رساند: «قُلْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل‌عمران، ۳۲)؛ بر این اساس، کفر به تدریج از معنای اساسی و وضعی خود منحرف شده و به معنای بی‌اعتقادی و نفی تصور ایمان به خدا انتقال یافته است: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (الجاثیه، ۳۱)

در حقیقت در آیه‌ای مانند «... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (البقره، ۸۷)، روحیه استکبارورزی به عنوان محور اصلی کفر یعنی انکار و مخالفت با خداوند و ائمهٔ الهی از روی عناد و امتناع از پذیرش حق شناخته می‌شود که پس از قوت و شدت یافتن آثار بیشتری از خود نشان می‌دهد. استکبار پس از تصاحب درون برای سلطهٔ اجتماعی نیز تلاش می‌کند تا زمین و زمان را مقهور خویش سازد، چنانچه باهم‌آیی واژه استکبار با "فِي الأرض" به انتشارپذیری این رذیله در دیگران از سوی مستکبران با روش تحقیر، توهین و تضعیف دیگران اشاره دارد: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت، ۱۵)؛ در حقیقت چنین استکباری شکل عملی به خود گرفته است و به حالت اجتماعی و همه‌گیری آن اشاره دارد، چنانچه همنشینی آن با واژه‌ای مانند "مَلَأ" نیز بر اشاعهٔ اجتماعی آن تأکید می‌ورزد: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۷۵)

گاهی روحیه استکباری در مرحله‌ای قدرت می‌یابد که آن، مرحله‌ای شدیدتر از کفر را ترسیم می‌نماید؛ آنجا که در برابر پیامبران استکبار می‌ورزند و خود را برتر از آنان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

می‌شمرند و حاضر نمی‌شوند در برابر سخن حق گردن نهند و تابع آنان گردند. آشکارا با خدا در افتاده و نه تنها حاضر نیستند به ربوبیت و الوهیتش اعتراف کنند و در پیشگاه خدا پیشانی به خاک سایند بلکه حتی خود نیز داعیه الوهیت وربوبیت دارند و خود را ربی از ارباب عالم و بلکه"رب اعلی"می‌دانند. نمونهٔ چنین توصیفی در قرآن، فرعون می‌باشد؛ آن هنگام که حضرت موسی(ع) او را به عبودیت و اقرار به الوهیت و ربوبیت خدای یگانه دعوت کرد، اما این مصداقِ خود برتربینی، مردم را گرد آورد و در جمع آنان فریاد "پروردگار بزرگ" سر داد: «**فَحَشَرَ فَنَادَى*فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى**» (النازعات/۲۴-۲۳)

با توجه به کانون کاربردی واژهٔ استکبار با کفر و همچنین تحولات معنایی صورت گرفته در واژهٔ کفر، می‌توان گفت بنابر آیات قرآنی، استکبار در حکم عامل اصلی کفر شیطان، «**فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**» (ص/۷۴-۷۳)، زمینه ساز الحاد رهبران و عامل اغوای پیروان آنان و عامل بازداشتن دیگران از مسیر الهی به شمار می‌آید: چنانچه در آیه ۷۵ و ۷۶ سورهٔ اعراف آمده است: «**قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ**» در همین زمینه آیهٔ ۲۱ سورهٔ ابراهیم نیز به اشاعه‌کنندگان گمراهی اشاره می‌نماید: «**وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ**».

در بررسی کانون ارتباطی استکبار با کافران، مفاهیم اصیلی برای استکبار از این رابطهٔ همنشینی شکل می‌گیرد؛ بنابر آنچه گفته آمد معانی نسبی دیگری مانند عدم درک حقیقت، ناسپاسی در برابر حق، امکان شیوع اجتماعی آن در بستر جامعه و در نهایت عدم رهایی از نقمت الهی به دلیل هم‌رتبگی با نخستین مستکبر عالم یعنی شیطان شکل می‌گیرد: «**لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (النساء، ۱۷۲-۱۷۳)

۵-۳. کانون ارتباطی استکبار با مشرکان

منظور از شرک در اصطلاح قرآنی شریک و همتا قائل شدن برای خداوند در ذات و صفات و افعال است (قرشی بنایی، ۲۰/۴) با توجه به آنکه مشرک برای غیر خداوند نقش مستقلی در تدبیر عالم قائل است و به خاطر همین اعتقاد، یگانگی خداوند را در اداره امور انکار نموده است؛ بر همین اساس شریک قائل شدن برای خداوند، کفر نیز خوانده می‌شود: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا ...» (سبأ، ۳۳) در کلام الهی، عبادت خدای یگانه تأکید شده و از شریک قرار دادن در مقام پرستش، منع شده است و رذیلهٔ شرک، در مقابل توحید ذاتی در وجود انسان قرار می‌گیرد. در قرآن کریم از شرک به عنوان ظلم عظیم «یا بنیَّ لاتُشرِک بالله إنَّ الشرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ» و یا یکی از گناهان کبیره یاد می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرى إِثْماً عَظِيماً». (النساء، ۴۸) گرایش فطری بشر، پرستش حقیقی ذات قدسی خداست. زمانی میل به بندگی و پرستش پروردگار به فعلیت خواهد رسید که انسان در مسیر هدایت انبیا و تربیت صحیح الهی قرار گیرد اما برخی در اثر گمراهی و ضلالت در شناخت معبود و سیر الی الله دچار شرک در پرستش خالق هستی می‌گردند.

خطرناکترین پیامد شرک، داخل شدن در ولایت شیطان بوده و پیامدهای سوء فراوان دیگر در عرصه‌های مختلف عقیدتی، روحی، اخلاقی و عملی از خود برجای می‌گذارد و جوامع بشری را به انحطاط سوق می‌دهد و از نتایج ناخوشایند استکبار نیز شرک و کفر و در نهایت محروم شدن از هدایت الهی است. افراد مشرک چون شیطان را ولیّ و سرپرست و رهبر و شریک در بندگی و اطاعت خود برگزیده‌اند و فرمان او را به جای فرمان خدا،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

لازم‌الاجرا می‌دانند، در حقیقت به شرک جلیّ روی آورده‌اند؛ زیرا از نگرگاه اسلام، هر گونه خودپرستی، هواپرستی، جاه پرستی، شیطان پرستی، مقام پرستی و شخص پرستی، شرک تلقی می‌شود؛ چنین شخصی، تشخیص بین هدایت و انحراف را از دست داده، برای ابد گمراه می‌شود. (مطهری، ۱۲۴)

چنانچه انکار قرآن و دین اسلام بوسیله مشرکان پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی و تعصب جاهلانه آنان در برابر بعثت پیامبر اسلام گشته است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنّ اللّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ» (الاحقاف، ۱۰) شایان ذکر آنکه در تمامی مصادیق شرک، انکار وحدانیت الهی به چشم می‌خورد و این انکار شرک را در ردیف کفر قرار می‌دهد.

با توجه به نگاه اندیشمندان علم اخلاق، نفس دارای هفت جهت‌گیری است که به ترسیم فضائل و یا بالعکس رذائل می‌انجامد؛ این جهت‌گیری هفتگانه نفس شامل جهت‌گیری نسبت به مبدأ، عاقبت خود، نسبت به خویشتن، آینده، مواهب دنیوی، دیگران و بازدارنده نفس صورت می‌گیرد (دیلمی، ۶۵) در ترسیم میدان معنایی واژۀ استکبار، اشاره به این جهت‌گیری‌هایی که به رذائل می‌انجامد، می‌تواند به علت همنشینی استکبار و شرک به عنوان یکی از جهت‌گیری‌های منفی نفس اشاره نماید؛ در حقیقت می‌توان گفت در استکبار تمامی ابعاد این جهت‌گیریها در شکل منفی آن وجود دارد؛ همانگونه که در شرک نیز می‌توان آثار آن را مشاهده نمود.

در بیان جهت‌گیری نفس نسبت به مبدأ که رابطۀ مطلوب و یا نامطلوب جهت‌گیری درونی موجودات را با خداوند نشان می‌دهد، شکل مثبت آن در توکل، تسلیم، شکر، محبت و رضا در مقابل امر و قضای الهی خلاصه می‌شود (همانجا، ۶۶) در این مورد می‌توان بار منفی استکبار و شرک را در عدم توکل و اعتماد به فرمان الهی و ناسپاسی نسبت به خدا، عدم تسلیم و کرنش و پذیرش یگانگی و وحدانیت خداوند و در نتیجه شرک در وحدانیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

مشاهده نمود؛ چرا که در پی نافرمانی شیطان از فرمان الهی و یا سایر مشرکانی که در مقابل مستضعفان دچار نخوت شده بودند و به خودپرستی و پیروی از هوای نفس و به نوعی شیطان پرستی روی آورده بودند، می‌توان بعد منفی جهت‌گیری نفس به مبدأ هستی را مشاهده نمود.

در شکل دوم از جهت‌گیری هفتگانه که جهت‌گیری نفس به عاقبت و سرانجام خویش است و در شکل مطلوب خود فضائلی همچون رجا و امید به مبدأ هستی را دربرمی‌گیرد، می‌توان در عدم جهت‌گیری صحیح، رذائلی چون ترس و ناامیدی از آینده و نگرانی و ترس نسبت به از دست دادن مقام و رتبه را مشاهده نمود؛ همانگونه که این امور در صفات ذاتی شیطان و سایر شیطان‌صفتان و مشرکان قرآنی مانند فرعون، هامان و... در شکل ترس از استیلای دیگران بر قدرت و از دست دادن مقام و ثروت بر اثر نخوت و کبر وجودی‌شان شکل یافته است؛ در حقیقت چنین افرادی برای خود ملکیت و حقی را قائلند و از فقدان آن می‌ترسند. (طباطبایی، ۹۰/۱۰)

در جهت‌گیری نفس به خویشتن نیز صفاتی مانند عزت نفس، خودشناسی واقعی، تواضع و فروتنی ابعاد مثبت آن را شکل می‌دهد اما عجب و خودپسندی و افتخار به جنس و نژاد و مال و ثروت و مقام ابعاد منفی این جهت‌گیری را نشان می‌دهد که تمامی این زوایا در شرک و استکبار به چشم می‌خورد و شبکه‌های معنایی آن را بیان می‌دارد؛ زیرا موجود متصف به چنین صفاتی خود را دارای کمالات بالذات و مستقل در کسب کمالات می‌داند حال آنکه کمال بالذات از آنِ خداوند است و خداوند اسباب تمامی کمالات در دیگران است؛ لذا کمال در وجود هر موجودی نامستقل بوده و در عرض خداوند قرار نمی‌گیرد. (نراقی، ۳۰۰/۱، ۳۱۶)

در جهت‌گیری منفی نفس نسبت به آینده نیز می‌توان مواردی چون تمایل به آرزوها و یا عجله در برابر حلم را بیان نمود؛ این موارد از آثار استکبار نیز به شمار آمده که در قرآن کریم در شکل عجله شیطان به خاطر نگرانی از مقام و موقعیت و مطلوب خود و در نهایت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

تعجیل در اعتراض به تقسیم مواهب در میان بندگان از سوی خداوند و ناسپاسی از اوامر الهی مشاهده نمود. در میان مواهب دنیوی نیز به کارگیری ابعاد منفی آن چون حرص، عدم قناعت به امور می‌تواند در آثار استکبار و حوزه‌های معنایی آن قرار گیرد. در مرحلهٔ دیگری از جهت گیری نفس که نسبت به دیگران مطرح می‌شود، رذائلی چون حسادت، کینه‌ورزی و ظلم به وجود می‌آید (دیلمی، ۷۹ و ۸۰) که این امور نیز در صفاتِ نخستین مستکبر (ابلیس) و پیروان وی به چشم می‌خورد، حسادت شیطان و یا قدرت‌طلبان و مال و مقام پرستان اینگونه است که خود را مستحق روزی دانسته و حتی خود را مستحق تقسیم روزی در میان دیگران می‌دانند؛ نمونهٔ والای این امر در استکبار شیطان در شکل اعتراض وی به اعطای خلیفة اللهی به انسان خلاصه می‌شود. در آخرین جهت‌گیری نیز که تعادل نفس و آرایش طبیعی آن را به هم می‌ریزد، می‌توان رذائلی چون عدم عفت و حیا را مشاهده نمود (همانجا، ۸۰) که در ترسیم صفات شیطان و سایر مستکبران در طول جامعهٔ بشری قابل رویت است. با وجود وسعت معنایی واژهٔ استکبار در کانون کاربردی واژهٔ مشرکان به صراحت می‌توان گستردگی معانی منفی را در جهت‌گیری‌های هفتگانهٔ نفس و رذائل اخلاقی برآمده از آن مشاهده نمود.

۵-٤. کانون ارتباطی استکبار با "ملأ" و "مُترِفین"

"ملأ" در مفهوم لغوی خود، به معنای اشراف، چهره سرشناس و رؤسایی است که سخن آنان مورد توجه دیگران است. ویژگی دیگر ملأ، تجمع و به هم پیوستگی آنان در اداره امور است. (زبیدی، ۱۱۹/۱). راغب نیز به این ویژگی در مفهوم ملأ تصریح کرده است و منظور از آن را گروهی می‌داند که بر رای و نظر یگانه‌ای اتفاق داشته‌اند. (راغب اصفهانی، ۴۷۲) بنابر مجموع سخن اهل لغت، شایع‌ترین معنای ملأ، اشراف است؛ جماعتی که از قدرت و موقعیتی در جامعه برخودارند؛ به طوری که هیبت آنان چشم و قلب تودهٔ مردم را پر کرده و به پیروی از آنان واداشته و کسی را یارای مخالفت با آنان نیست (طباطبایی، ۱۷۴/۸) این گروه به ناحق و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند و فرستادگان الهی را از دیارشان بیرون می‌رانند و در حقیقت در مقابل مصلحان جامعه قد علم می‌کنند.

در این شیوه "گروه سالاری" یا "الیگارشی" (oligarchy) مطرح شده که در آن معدودی از افراد به عنوان صاحبان نفود و حکومت بلندتباران و صاحبان مال و قدرت سیاسی و اقتصادی بر آحاد جامعه حاکم می‌شوند. شیوه استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است. این گروه با ایجاد سلطه بر مردم، آزادی آنان را در زندگی اجتماعی از بین می‌برند که معلول روحیه استکباری و گردنکشی است.

در حقیقت کاربست واژه ملأ در قرآن برای ترسیم جایگاه اجتماعی تشکیلات استکباری و یا حامیان آن به شمار می‌آید که حکومت استکباری را بنیان نهاده و آن را اداره می‌نمایند؛ (عمید زنجانی، ۴۸) «**إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْماً عَالِينَ**» (المؤمنون، ۴۶) در آیات قرآن کاربرد واژه طاغوت در برابر الله و حاکمیت طاغوت در برابر حاکمیت الهی این نکته اساسی را روشن می‌سازد که حاکمیت سیاسی مستکبران نماد سلطه نامشروع تلقی می‌گردد. از این رو نظام طاغوتی و ملأ مانع از هدف اساسی جامعه دینی یعنی عبودیت خداوند است. افزون بر این، حاکمان سیاسی مستکبر به عنوان نماد سلطه نامشروع قابل انطباق با دولت سلطه‌گرند. می‌توان از نگاه قرآن کریم هر نوع استکبار و زورگویی که مانع رشد و تعالی و هدف الهی باشد را جزء سلطه نامشروع تلقی کرد که مردود می‌باشد. با توجه به رابطه همنشینی واژه استکبار و ملأ می‌توان نامشروعیت حکومتهای مستکبر و در رأس آن حاکمان دین‌گریز و سلطه‌گر را در میدان معنایی واژهٔ استکبار یافت.

واژهٔ مترفین نیز که صفتی هم‌رتبه با ملأ را در همنشینی با واژه استکبار نشان می‌دهد، در معنای "طغیان و سرکشی"، "به خود واگذاشته شده برای انجام هر کاری"، "خوش‌گذران" و "شهوت‌ران" و "تن‌آسا" به کار رفته است. (محقّق، ۸۱/۴) به نظر می‌رسد این کاربرد در معنای مجازی است و از آن رو استفاده شده که طغیان و سرکشی از لوازم راحتی در معیشت و زندگانی دنیوی است. (مصطفوی، ۳۸۴/۱) افراد رفاه‌طلب و غرق در لذت، معمولاً به انجام وظایف الهی و انسانی توجهی ندارند و برای عیش و نوش بیشتر، به واجبات و تکالیف پشت پا می‌زنند. (طبرسی، ۲۲۰/۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

مترفین با پیروی از سیمای مستکبران اقتصادی و سیاسی، به عنوان یکی از ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی، در شکل‌گیری قدرتهای مستکبر و مخالف با حق نقش‌آفرینی می‌کنند: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (العنکبوت، ۳۹)

بنابر آیهٔ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ، ۳۴)، هیچ پیامبری ارسال نشد مگر آنکه اشراف و مترفان با ایشان به مخالفت پرداختند؛ آنها با گردآوری ثروت، به قطب اقتصادی تبدیل شده و بر توده مردم تفاخر می‌کنند و به بغی و فساد روی می‌آورند؛ بسیاری از متنعمان و افرادی که غرق شهوات و هوسها بوده، دچار غرور شده و طغیان می‌کنند.

با توجه به چگونگی کاربرد این مفهوم در قرآن کریم می‌توان «اشرافیت» را یکی از بسترهای شکل‌گیری استکبار در جامعه دانست که به پشتیبانی پادشاهان و جباران به تحذیر و تحمیق مردم می‌پردازد و در برابر بعثت پیامبران ایستادگی کرده و دعوتشان را نمی‌پذیرند. از آنجاکه مبنای فکری و عقیدتی مترفین را ماده‌پرستی شکل می‌دهد، در منجلاب شهوت غوطه‌ور شده و بی‌بند و باری را به اوج می‌رسانند. مترفینِ مستکبر خود فاسدند و از این قشر، بی‌بند و باری به قشرهای پایین جامعه سرایت کرده و آلودگی را در سطحی گسترده پخش می‌کنند. (فرقانی، ۸۵)

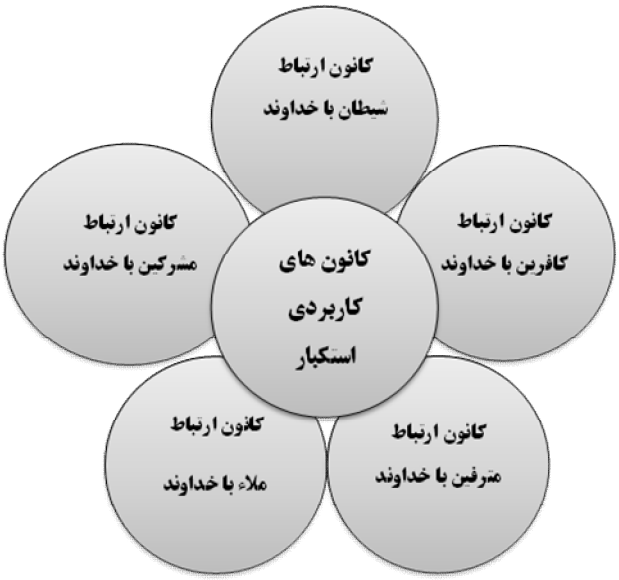

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

۶. معنی‌شناسی استکبار بر پایهٔ تقابل معنایی

بی‌تردید تقابل معنایی نقش مهمی در شناخت هویت، ارزش و میدان معنایی یک واحد زبانی یا جمله دارد. تقابل معنایی یکی از مجموعه روابط معنایی نظام‌مند زبان است. در نظام معنایی قرآن نیز تقابل معنایی سهمی در خور توجه در تصویر جهان بینی تکوینی و تشریعی آن دارد. توجه به مفاهیم متقابل معنای «استکبار» یکی از راه‌های کشف حوزه معنایی آن به شمار می‌آید که می‌توان به پربسامدترین تقابل‌های معنایی این واژه اشاره نمود که درجه تنزل معنایی این واژه و حوزه‌های معنایی آن را شکل می‌دهد.

۶-۱. تقابل معنایی «استکبار» و «ایمان»

ایمان به معنای باور قلبی دینی، از مفاهیم کانونی ادیان الهی از جمله اسلام می‌باشد و به لحاظ تاریخی نخستین و مهمترین مفهوم کلامی در اسلام به شمار می‌آید (ایزوتسو، ۲۹). واژه ایمان از ماده "أمِنَ" به معنای "رامش نفس و از بین رفتن ترس" گرفته شده است. (ابن منظور، ۲۱/۱۳) محور اساسی ایمان حقیقی، خداوند یکتاست. اصل ایمان، باور و اطمینان قلبی بر وجود خداوند و وحدانیت اوست؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء، ۱۳۶) مطابق آیات قرآن کریم، کلید هدایت و رسیدن به رحمت الهی، ایمان است اما در ظلمات متعدد دنیوی، وسوسه های شیطانی، اوهام وشهوات، تمامی انسان‌ها مزین به دریافت نور ایمان نیستند و در کژراههٔ گمراهی و ضلالت سقوط می‌کنند. با بررسی آیات قرآنی، نخستین صفت مذموم که سدی محکم در برابر پیشرفت و تکامل و رشد مادی و معنوی انسان بوده، تکبر و استکبار است که چنانچه بیان شد، در داستان آغاز آفرینش انسان و استکبار شیطان نسبت به مقام انسانی به چشم می خورد. شیطان پایه استکبار و تعصب را در زمین گذاشت و با عظمت خدا به مبارزه برخاست. بنابر آیهٔ ۱۰ سورهٔ احقاف، «قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَاءِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» استکبار ورزیدن و تکذیب و انکار قرآن پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی و خروج از ایمان می‌گردد.

استکبار سبب کفر و بی‌ایمانی و بی‌جهتی و انعطاف‌ناپذیری در برابر حق است که این مفهوم تقابل کاملی را میان استکبار و ایمان به تصویر می‌کشد؛ در حقیقت از بنیادی‌ترین عوامل عداوت قوم یهود نسبت به اهل ایمان، تکبر و استکبار آنان بود: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (المائده، ۸۲). استکبار رابطه انسان با خدا را تحت تاثیر شدید قرار می دهد، آدمی با غرور و تکبر در دام هواپرستی گرفتار می‌شود و با خودپسندی و رضایت از عملکرد خویش، کمالات خود را هم‌عرض کمال الهی قرار داده و سایه رویگردانی از ایمان و محرومیت از محبت خداوند را بر خویش می‌افکند؛ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان، ۱۸) این نخوت و خودبرتربینی، آدمی را به مخالفت و جبهه‌گیری در مقابل خداوند و پیامبران سوق می‌دهد.

در آیه ۱۷۳ سورهٔ نساء، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» ایمان در نقطه مقابل استکبار و خود برتربینی قرار گرفته است؛ نتیجه آنکه، مستکبران و صاحبان نفوذ و دیکتاتوران مال و مقام، ایمانی ندارند، زیرا مقامی خداگونه برای خود فرض می‌کنند و به انکار خدا و خروج از دایره بندگی (ایمان) می‌پردازند، این عمل، سرانجام به سرافکندگی و داخل شدن در آتش می انجامد. بزرگترین آفت خدا انکاری، خروج از دایره ایمان و عبودیت الهی یعنی انکار آیه شریفه «**وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**» (الذاریات، ۵۶) است که استحقاق نفوذناپذیری در برابر حق و ورود به ولایت شیطان و خلود ابدی در آتش خشم و غضب الهی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

۶-۲. تقابل معنایی «استکبار» و «اطاعت»

در نظام معنایی قرآن رابطه تقابلی درخوری میان «استکبار» و «اطاعت» مشهود است. به نظر برخی، اطاعت به معنای فرمان‌برداری اختیاری در برابر امر و دستور به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۴۵۷). در نظام توحیدی قرآن، اطاعت به دو گونهٔ، اطاعت تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود؛ اطاعتی که در قرآن کریم در تقابل استکبار قرار گرفته، از نوع اطاعت تشریعی است که شامل فرمان‌بری ارادی از حکم و قانونی است. در ربوبیت تشریعی بر اساس نگرش توحیدی، حق اطاعت، فقط ویژه ذات ربوبی است که در برابر دستور مستقیم و غیر مستقیم مطاع و فرمانده حقیقی یعنی خداوند باشد و اطاعت پذیری از غیر او که به اذن او نباشد مورد مذمت قرار گرفته است.

در جهان‌بینی قرآن از آنجاکه اطاعت پذیری مطلق تنها از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند مجاز است، بدترین نوع استکبار نیز گردن کشی از فرمان خداست. از این رو خداوند علت کفر امت‌های پیشین را استکبار آنها از دستورهای خود معرفی می‌کند: «... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (البقره، ۸۷) اطاعت واقعی زمانی امکان پذیر است که شامل ایمان و تسلیم محض در درگاه الهی باشد و زمانی پایدار و مستدام خواهد بود که توام با خشیت، تقوا، محبت و پروای ماندگار از خداوند متعال باشد که علاوه بر سطح کمی، سطح کیفی اطاعت پذیری را با افزایش معرفت بهبود بخشد؛ بنابراین ارزش عبادت به اطاعت است و اگر عبادت مقرون به آن نباشد، بی‌ارزش خواهد بود. (جوادی آملی، ۳۳۱).

تقابل مفهومی استکبار با اطاعت به نحوی است که اگر به جای انقیاد و فرمانبرداری در برابر فرمانده حقیقی یعنی خداوند، انسان دچار استکبار و گردن‌کشی و ابا نکردن و تجاوز توام با وقاحت شود، تمامی راه‌های هدایت را به روی خود می‌بندد و تمام عمر در بدبختی و گناه و بی‌ایمانی می‌ماند. گزیدهٔ کلام آنکه، دین در تقابل آشتی‌ناپذیر با استکبار است، زیرا جوهرهٔ دین و حقیقت دینداری، عبودیت و اطاعت است که در حوزهٔ معنایی استکبار به چشم نمی‌خورد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

۶-۳. تقابل معنایی "استکبار" و" غفران"

غفران از ریشهٔ "غفر"، در معنای پوشیدن چیزی است که انسان را از زشتی حفظ می‌کند و در اصطلاح قرآنی آنکه، خداوند عیوب و گناهان بندگان نادم را می‌پوشاند و این استتار اثر گناه را محو می‌نماید. آمرزش الهی کسانی را در بر می‌گیرد که توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. توبه واقعی، باعث جلب غفران الهی می‌گردد و از اثرات مهم آن، تبدیل گناهان به حسنات می‌باشد: «**إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**» (الفرقان، ۷۰) در صورت تداوم گناه، به مرور قلب افراد دچار بیماری شده و دیگر به سوی خداوند رو نکرده و حتی درخواست بخشش و مغفرت نیز نمی‌نمایند، بلکه به تدریج نفاق در قلب‌هایشان جانشین ایمان گردیده و راه هر گونه بازگشت را بر خود می‌بندند. خداوند متعال بارها در قران کریم در باره مغفرت و بخشش بندگان سخن گفته است، اما موانع زیادی مانند شرک، نفاق، کفر، استکبار و تکبر و... را برای جلب مغفرت و عنایت الهی در مسیر انسان نام برده است. با بررسی آیات قرآنی، نخستین صفت مذموم که به عنوان ام المفاسد بوده، تکبر و استکبار می‌باشد. مستکبران که انانیت و خودپرستی سراسر وجودشان را فرا گرفته، از دیدن واقعیت‌ها و درک حقیقت‌ها و قبول هدایت‌ها عاجزند و حتی از شنیدن سخن حق گریخته و یا جامه بر سر کشیده و یا انگشت بر گوش گذارده‌اند: «**وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا**» (نوح، ۷)

بی‌تردید، هر گناه و نافرمانی از امر پروردگار، ظلم و ستم بر خویشتن است؛ زیرا تمامی برنامه‌ها و دستورات او در مسیر خیر و سعادت و رستگاری انسان است؛ هرگونه مخالفت با آن مخالفت با تکامل خویشتن است و عامل عقب‌ماندگی و سقوط خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۲۷/۶). بنابراین، االزام به گناه و تقاضای مغفرت نکردن، مانع عنایت و رحمت الهی و در مقابل جذب خسارت ابدی خواهد شد؛ حاصل آنکه مشمول مغفرت و غفران الهی قرار گرفتن سببی دارد که باید زمینه های معرفتی لازم فراهم آید و ایمان به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

یگانگی باری تعالی که رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با ملکوت به شمار می‌آید، باید به سبب پیمودن طریق بندگی حاصل آید، در غیر این صورت، کسانی که با استکباروزی و برتری‌جویی بر اوامر الهی در مرحله عبودیت نیستند و به هیچ وجه رحمت و مغفرت الهی را قبول ندارند، (همانجا، ۱۶۱/۲۴) آن چنان از رحمت الهی دورند که راه نجاتی برایشان متصور نیست و استغفار و غفران نه فقط جایز نیست بلکه لغو و بیهوده می باشد، زیرا نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر و در مسیر شرک و ضلالت اصرار ورزیدن در پیدایش واژگونی شناخت، نقش سببیت دارد و فرد را در تشخیص حق از باطل متزلزل می‌کند، و عناد و طغیان را در دلها مستقر و جای‌گیر می گرداند و سرانجام طغیان و استکبار جایی در دل‌ها برای قبول حق باقی نمی‌گذارد تا مشمول مغفرت الهی شود.

۶-٤. تقابل معنایی «استکبار» و «عبودیت»

قرآن کریم درباره عبادت خدای یگانه تأکید بسیاری کرده است و هدف از آفرینش انسان را «عبودیت» دانسته است. گرایش تکوینی پرستش خداوند بر اثر تربیت صحیح، زمینه ساز تکامل و رسیدن به هدف آفرینش می‌شود که سرلوحه دعوت انبیاء الهی است.

واژهٔ "عبد" به معنای عبادت کننده و پرستش‌گر خداست، طبری، اصل عبودیت [که به نظر او شامل عبادت نیز می‌شود] را در معنای ذلت و خاکساری دانسته است. (طبری، ۳) امام خمینی (ره) نیز در تعریف عبودیت می‌فرماید: «عبادتی که نفس عمل، برای عبودیت و پرستش و تقرب به خداوند تشریع شده است». (موسوی خمینی، ۱۱/۱). واژه عبودیت با توجه به کاربرد آن، در مفهوم «بندگی» و «بردگی»، «مملوکیت»، «عبدیت» و مانند آن است (مجلسی، ۱۵۷/۲۷) عبودیت اگر به خدا انتساب پیدا کند، شخص به واسطه آن، عنوان «عبدالله» می‌یابد (کلینی، ۱۸/۶) عالم خلقت که سراپا رحمت خداست، براساس عبودیت خلق و ربوبیت الهی بنا شده است و اگر عبودیت انسان به غیر خدا انتساب پیدا کند عنوان «عبد غیر خدا» را پیدا می‌کند. عبودیت نهایت اوج تکامل روح انسان و قرب او به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

خداست؛ این صفت، تسلیم محض در برابر ذات پاک و بی‌مثال او را دربردارد؛ این عمل یک خط سیر صعودی است که انسان با ویژگی «آگاهی»، «اراده»، راه تکامل را طی می‌کند و به کمال و سعادت می‌رسد. «عبودیت» مانع از استکبار و طغیان و سرکشی در برابر ذات مقدس پروردگار است و زمانی که عبد حقیقی به آنچه خداوند به وی امر و نهی نموده، اشتغال ورزد، دیگر فراغتی نمی‌یابد تا مجال و فرصت خودنمایی و فخر نمودن بر مردم را پیدا کند (مجلسی، ۲۲۴/۱). مبانی اعتقادی اگر کامل نباشد و خدا باوری در اعتقاد، اندیشه، فکر و عقیده ریشه نداشته باشد و ضمیر و باطن با خداباوری و عبودیت و تسلیم محض خداوند انس نگرفته باشد، فرد را مستعد استکبار و طغیان می‌کند و به مانند نخستین شیطان می‌گردد که از روزنه استکبار، یک کفر نهادینه از وجودش سر می‌کشد و در برابر امر خدا یاغی می‌گردد.

نخستین شعار و مطالبهٔ پیامبر که عبارت «لا اِلهَ اِلا الله» بود، تقابل و دوگانگی دو جبهه مخالف یعنی جبهه «عبودیت» و «استکبار» را نشان می‌داد؛ قسمت اول نفی عبودیت غیر خدا و قسمت دوم آن اثبات عبودیت «الله» است؛ به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن هدف از بعثت پیامبران، عبادت و بندگی خداوند و دوری از طغیان و سرکشی معرفی شده است: «**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلَالَةُ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ**» (الزمر، ۱۷). چنین روابط همنشینی بر پایهٔ تقابل در سرتاسر آیات قرآن به چشم می‌خورد؛ طرح دو راهی عبودیت و استکبار، حق و باطل، نور و ظلمت، هدایت و ضلالت و... از باب تعریف «ضد» (تعریف الاشیاء با ضدادها)، شناخته می‌شوند و شبکه‌های معنایی گسترده‌ای فراتر از معنای وضعی هر واژه را ترسیم می‌کند.

۶-۵. تقابل معنایی «استکبار» و «استضعاف»

واژه استضعاف، از مفاهیم و واژگان کلیدی دیگری است که در تقابل معنایی با استکبار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

قرار گرفته است و اساسا ریشه‌ای قرآنی دارد. در آیات قرآن مجید بـه صـورت مکـرر از «مستکبران» و «مستضعفان» سخن به میان آمده است و این موضوعی مهم و قابـل ملاحظـه است. «استکبار» به معنای بزرگی کردن بدون شایسـتگی اسـت (طبرسـی، ۱۴۶/۲) کـه در نقطه مقابل استضعاف به معنای طلب کردن ضعف و ناتوانی، قرار گرفته اسـت. ابـن‌اثیـر در معنای مستضعف می‌گوید: مستضعف کسی است که دیگری او را ضعیف کرده و بـه واسـطه فقر و بیچارگی‌اش، بر او قلدری و گردن‌کشی می‌کنند (ابن‌اثیر، ۸۸/۳). این مـاده غالبـا در قرآن مجید به صورت فعل مجهول یا اسم مفعول به کار رفته و به معنای ضعفی است کـه از سوی مستکبران به گروهی تحمیل می‌شود و آنها را به ناتوانی می‌کشاند.

قرآن کریم درباره سران مستکبر قوم بنـی‌اسـرائیل مـی‌فرمایـد: «**إِنَّ فِرْعَـوْنَ عَلَـا فِـی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیَعًا یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ**» (القصص، ٤)، در مفهوم قرآنی، مسـتکبران کسـانی هسـتند کـه حاکمیـت و اداره جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و حقیر و خـود را قیم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرنـد و بـه ناحق و برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکـم مـی‌راننـد. در نظـام قرآنـی استضعاف و استکبار در مقابل یکدیگر قرار گرفته است: «**قَالَ الْمَلَأُ الَّـذِینَ اسْـتَکْبَرُوا مِـنْ قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَـا أُرْسِـلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ**» (الاعراف، ۷۵) این تقابل معنایی گواه برآن اسـت کـه اگـر در یـک جامعـه، گروهی به عنوان مستضعف وجود داشته باشـند، حتمـا در برابرشـان گروهـی مسـتکبر هستند که توانایی‌های آنان را ربوده و ضعف و ناتوانی را بر آنان تحمیل کرده‌اند. اصولا ظهور پدیده استکبار و به وجودآمدن قشر مسـتکبر، بـدون تجـاوز بـه حقـوق دیگـران امکان‌پذیر نیست؛ زیرا استکبار و خودبرتربینی، بزرگی کردن و تلاش برای زیـر دسـت قرار دادن دیگران را در پی دارد؛ این امر نتیجه‌اش استضعاف مردم در سـطحی گسـترده است. (سروش، ٤٤) با توجه به طـرح پربسـامدترین تقابـل‌هـای معنـایی واژهٔ اسـتکبار می‌توان گفت، این امر گویای نهایت تنزل معنایی واژه استکبار در مقابـل بـاارزش‌تـرین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

واژگان قرآنی می‌باشد؛ به طوری‌که تقابل کامل باطل در مقابل حق و یـا خودپرسـتی در مقابل خداپرستی را به نمایش می‌گذارد.

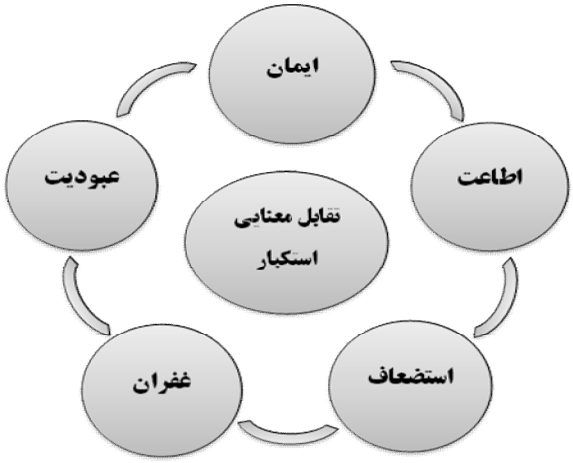

۷. نتایج مقاله

در نوشتارِ پیش رو، بررسی و تحلیل واژه استکبار در قرآن کریم بـا کاربسـت الگـوی زبانی در برخی روابط همنشینی صورت گرفته که معانی نسبی جدیدی را افزون بر معنـای وضعی واژه استکبار جهت تحلیل ساختار نص فراهم می‌آورد؛ کشـف بسـامد کـانون‌هـای کاربردی این واژه و همچنین تقابل‌های معنایی صورت گرفته، معـادلات معنـایی را جهـت وصول به نتایج جدید پدید می‌آورد و نگاه تفسیری و معنایی گسترده‌ای را به تناسب سیاق زبانی و موقعیتی آیات فراهم می‌آورد؛ در بررسی کانون ارتباطی واژۀ استکبار، این واژه در کانون ارتباط با مصادیق بسیار منفی مانند شیطان، کافران، مشرکان، مـلاء و متـرفین قـرار می‌گیرد که این امر در انتقال معنایی یک یا چند ویژگی به باهم‌آیند دیگر تأثیرگذار خواهد بود؛ ناسپاسی، انکار ربوبیت تشریعی خداوند و وحدانیت وی، عدم بنـدگی حقیقـی، گـروه سالاری و سلطه‌گری از مهم‌ترین حوزه‌های معنایی واژۀ استکبار را در این کانون کاربردی تشکیل خواهد داد. در حوزۀ تقابل معنایی نیز، ایمان، اطاعت و عبودیـت بـه منزلـه حکـم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

اصلی و بنیادی در پیمایش طریق تکامل و زمینه‌ساز تواضع و فروتنی و ترک هرگونه استکبار را شکل می‌دهد، از سویی دیگر استکبار در نظام معنایی قرآن، رابطه تقابلی در خور ملاحظه‌ای با غفران و استضعاف دارد، به گونه‌ای که مستکبرین با ایجاد یک مبارزه اصولی و برخاسته از پایه‌های فکری و اعتقادی غیر الهی، موجب استضعاف و از بین بردن توان و شایستگی دیگران شده و قابلیت جلب رحمت و مغفرت الهی و آرامش و رستگاری واقعی را در جامعه از بین می‌برند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

کتابشناسی

۱.قرآن کریم

۲. ابن‌سیدهٔ، محمد بن أحمد، المحکم و المحیط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۸ق.

۴. اِچسون، جین، زبان شناسی همگانی، ترجمه دکتر حسین وثوقی، تهران، انتشارات علوی، ۱۳۷۶ش.

۵. الازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.

۶. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۸ش.

۷. این‌اثیر، محمد بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.

۸. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.

۹. چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۸ش.

۱۰. حائری رضوی، ابوالحسن علی، شیطان، ظلمتی بر تارک آفرینش، تهران: نشر الماس، ۱۳۸۳ش.

۱۱. دیلمی، احمد ومسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۹ش.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.

۱۳. سبحانی، جعفر، الایمان والکفر فی الکتاب والسنة، قرآن و حدیث، قم، مؤسسهٔ امام صادق (ع)، ۱۳۷۴ش.

۱۴. سروش، محمد، استضعاف و استکبار در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ایران، ۱۳۶۰ش.

۱۵. صفوی، کوروش، از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر)، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۹۰ش.

۱۶. همو، درآمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۸۷ش.

۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۳ش.

۱۹. طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.

۲۰. فرقانی، قدرت‌الله، استکبارستیزی در قرآن، تهران، نشر پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۲۱. فرهادی، اصغر، شرک از نگاه اخلاقی، مجلهٔ اخلاق، س۶، ش۲۴، ۱۳۹۵ش.

۲۲. قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۹۳ش.

۲۳. همو، معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۹۰ش.

۲۴. قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۷۱ش.

۲۵. کرمانی، محمد بن یوسف، صحیح البخاری بشرح الکرمانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]

۲۶. کشفی، عبدالرسول، آموزش پیشرفتهٔ دانش صرف، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۹۴ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۸. گیررتس، دیرک، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۳ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مجیدی، سید محمدهادی، جن، شیطان، روح در نگاه عارفان بزرگ، تهران، ماشی، ۱۳۸۹ش.
۳۱. محقق، محمدباقر، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، تهران، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۰ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله، تهذیب الأصول، تقریر جعفر سبحانی تبریزی، دارالفکر، قم، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.8.3]